



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۰ آذر ۱۴۰۰

موضوع جزئی: مسئله ۲۸ - جواز نظر به زنی که قصد ازدواج با او دارد - شروط جواز نظر

مصادف با: ۲۵ ربیع الثانی ۱۴۴۳

امر هفتم: دیدن از ورای ثیاب رقیق

جلسه: ۴۱

سال چهارم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### امر هفتم: دیدن از ورای ثیاب رقیق

در بررسی شروط جواز نظر به زنی که قصد نکاح با او دارد، به امر هفتم رسیدیم. امر هفتم که البته در متن تحریر بعد از بیان مواضعی است که نظر به آنها جایز است، با این تعبیر بیان شده: «و الاحوط أن یکون من وراء الثوب الرقیق»، احوط آن است که نظر از ورای یک لباس نازک باشد؛ البته مرحوم سید در عروه به این امر اشاره نکرده‌اند. امام (ره) هم اینجا برخلاف آن چهار شرط قبلی، به صورت احتیاط و جویی بیان کرده‌اند. عمده این است که این دلیل از کجا و به چه مناسبتی اعتبار شده است.

#### دلیل اشتراط

تنها مستند این شرط، روایتی است که یونس بن یعقوب نقل کرده که ما این را قبلاً خوانده‌ایم؛ در این روایت به وضوح اینکه نظر از وراء ثوب رقیق باشد، شرط شده است. منتهی بحث این است که این من وراء الثوب الرقیق یعنی چه.

#### دو احتمال در ثوب رقیق

اینجا دو احتمال ذکر شده است:

۱. یک احتمال اینکه لباس به گونه‌ای باشد که ماوراء آن دیده شود؛ مثل لباس‌های تور که می‌پوشند یا لباس‌های بدن‌نما؛ یعنی به گونه‌ای باشد که هم اعضای بدن دیده می‌شود و هم به حسب ظاهر یک پوششی روی اعضای بدن وجود دارد.

۲. احتمال دوم این است که لباس‌های چسبان بیوشد؛ یعنی منظور از لباس‌های رقاق یعنی لباس‌هایی که حجم بدن او را آشکار کند.

در احتمال اول چسبیدن لباس به بدن اصلاً مطرح نیست؛ یک لباس بلند و نازک هم که باشد، اعضا و خصوصیات جسمی او را نشان می‌دهد. اما در دومی حکایت ماوراء این ثیاب مطرح نیست؛ مهم این است که حجم بدن او و وضعیت بدن او را نشان دهد. چون ممکن است لباس بلند باشد (مثل دشداشه‌ای که عرب‌ها می‌پوشند) که حجم بدن او آشکار نباشد.

حال ثیاب رقیق که اینجا گفته‌اند، منظور چیست؟ بعضی از بزرگان گفته‌اند قدر متیقن از آن، همین لباس‌هایی است که حجم بدن را نشان دهد. بالاخره ضمن اینکه اطلاعاتی از اوضاع جسمی این زن را به مرد ارائه می‌دهد، در عین حال با احتیاط هم سازگارتر است. لذا قدر متیقن از این روایت که نقل کردیم (روایت یونس بن یعقوب) این مورد است. به علاوه، این لباس‌ها در آن ایام غیرمعارف بوده است؛ یعنی حداقل این لباس‌ها در خانه‌های متدینین موجود نبود؛ اینکه حضرت فرموده بله، می‌تواند

نگاه کند من وراء الثوب الرقيق، و منظور این باشد که مثلاً بدن آشکار باشد و این لباس حکایت از آن کند، این منظور نیست، چون این لباس‌ها در خانه‌های متدینین خیلی متعارف نبوده است. لذا ثوب رقیق را به این معنا گرفته که آن ثیاب‌هایی که حجم بدن در آن دیده می‌شود، نه اینکه خود اعضا دیده شود. آن وقت ایشان می‌گویند: «الاحوط لولا الاقوی» این است که برای جواز نظر این شرط وجود دارد که لباسی باشد که حجم بدن را آشکار نکند.<sup>۱</sup>

از کسانی که اصل این شرط را فرموده امام(ره) است؛ مرحوم سید این شرط را ندارد؛ مرحوم آقای خویی هم این را فرموده و قائل به این شده که این شرط است و ایشان هم همین احتمال را در مورد ثیاب رقیق ذکر کرده است.<sup>۲</sup> به تبع ایشان بعضی از بزرگان دیگر مثل صاحب انوار الفقاهه هم تأکید می‌کند که احوط یا اقوی این است که ما همین احتمال دوم را در مورد ثیاب رقیق بپذیریم.

#### حق در معنای ثوب رقیق

به نظر می‌رسد که ثیاب رقیق ظهور در این دارد که این لباس نازک باشد، به گونه‌ای که حکایت از عما وراء کند. ثیاب رقیق در استعمالات، در لغت و در عرف و مصادیقی که برای ثیاب رقیق ذکر می‌کنند، مثل حریر، اینها همه بیشتر تقویت می‌کند احتمال اول را. اینکه می‌گویند قدر متیقن احتمال دوم است، به چه دلیل قدر متیقن از ثیاب رقیق این باشد؟ یک وقت می‌گوییم قدر متیقن از اشتراط این است و از باب احتیاط این را شرط می‌دانیم، این ممکن است؛ یعنی قدر مسلم این است که این زن پوشیده باشد به نحوی که حکایت از اعضا و ماوراء لباس نشود، حالا کمی چسبان باشد که حجم بدن او نمایش داده شود، این احوط است؛ قدر متیقن این است. ولی از نظر موضوع اینکه بگوییم قدر متیقن از ثیاب رقیق این است، این درست نیست. به علاوه، اینکه می‌گویند این غیر متعارف بوده، لباس‌های نازک بل غیر موجوداً عند بیوت المتدینة، این اول الکلام است؛ از کجا می‌گویند موجود نبوده است؟ خود عنوان ثیاب رقیق و لباس حریر، آن لباس‌هایی که نازک بوده و بدن نما بوده، اینها طبق گزارشات تاریخی از همان موقع بوده؛ در بیوت متدینین هم چه بسا بوده است؛ قرار نبوده که متدینین این لباس‌ها را بپوشند و به خیابان بیابند. بالاخره در منزل از اینها استفاده می‌کردند. علی‌ای حال اینکه ما ثیاب رقیق را برخلاف ظاهرش حمل کنیم، این به نظر صحیح نمی‌آید.

#### بررسی اشتراط

اصل اشتراط آن را عرض کردم که با اینکه امام(ره) احتیاط و جویی کرده‌اند، اما مرحوم سید هیچ اشاره‌ای به این نکرده‌اند و دیگران هم متعرض نشده‌اند. به علاوه روایات از نظر اینکه به حد استفاضه و تواتر رسیده، روایاتی که سنداً و دلالتاً هیچ مشکلی نداشتند، هیچ کدام این قید در آنها ذکر نشده، تنها روایتی که این قید آمده، همین روایت یونس بن یعقوب است که در مقایسه با صحاحی که این شرط را بیان کرده‌اند، نه از نظر سند مثل آنهاست و نه به قوت دلالت بعضی از آنهاست. لذا به نظر می‌رسد با توجه به علتی که در روایات ذکر شده و تأکیدی که شده، و مواضعی که برای نظر در این روایات ذکر کرده‌اند، و حتی استظهاری که بعضی کرده‌اند مبنی بر استحباب این حکم، این اشتراط وجهی ندارد. نهایت این است که بگوییم الاحوط

۱. انوار الفقاهه، کتاب النکاح، ج ۱.

۲. المبانی، کتاب النکاح، ج ۳۲، ص ۱۷.

استحباباً.

علی‌ای حال مجموعاً به نظر می‌رسد برای این شرط جایی وجود ندارد، همانطور که مرحوم سید هم نگفتند؛ در ذهنم این است که در جواهر هم چنین چیزی به عنوان شرط نیامده است و خیلی‌های دیگر هم این را به عنوان شرط ذکر نکرده‌اند. این چیز مهمی است.

بنابراین به نظر ما این شرطیت ندارد؛ با توجه به این قرائنی که گفتیم، مثل «انما یشتریها باغلی الثمن»، اینکه امر به نظر شده ولو این را حمل بر استحباب کنیم بالاخره استحباب ارشادی است، امر ارشادی است. در آن روایاتی که از نظر سندی و دلالتی قطعاً مشکل ندارند، چنین شرطی ذکر نشده است و روایت یونس هم روایت ضعیفی است؛ لذا به واسطه همین روایت می‌گوییم الاحوط استحباباً. ذکر محاسن و آن مواضعی که گفته‌اند نگاه کند؛ اگر قرار بود از روی لباس باشد، لباسی که حجم بدن را نشان می‌دهد، چطور آن محاسن را می‌تواند نشان دهد؟ یعنی حتماً پوشش داشته باشد ولی فقط حجم را نشان دهد. اگر هم قرار است این محاسن را ببیند، اصلاً اشاره کرده‌اند که ببیند پوست او چگونه است، اینکه آیا این پوست لک دارد یا نه، زائده دارد یا نه، اینها چیزهایی است که با این لباس معلوم نمی‌شود. از مجموع روایات بدست می‌آید که این اشتراط قابل قبول نیست.

#### امر هشتم: اراده ازدواج با زن خاص

امر هشتم که کمی بحث دارد و بحث مفصلی است، این است که امام(ره) می‌فرماید: «کما أن الاحوط لو لم یکن الاقوی الاقتصار ما اذا کان قاصداً لتزویج المنظورة بالخصوص فلا یعم الحکم ما اذا کان قاصداً لمطلق التزویج و کان بصدد تعیین الزوجة بهذا الاختبار»، احوط اگر اقوی نباشد، یعنی ممکن است فتوا هم بدهیم، که اکتفا شود در نگاه کردن به کسی که قصد ازدواج با او به خصوص دارد. اینجا دو صورت قابل تصویر است؛ یک وقت می‌گوییم این جایز است نظر کند به آن زنی که قصد دارد با او ازدواج کند؛ یک وقت می‌گوییم جایز است نظر کند به زنان یا به یک زن برای اینکه ببیند آیا می‌خواهد با او ازدواج کند یا نه. یک وقت نظر مثلاً به عنوان جزء اخیر علت تامه می‌خواهد قرار بگیرد، مقدماتش فراهم شده، قصد ازدواج با او را فی‌الجمله کرده و حالا می‌خواهد ببیند که این دیدن یا منجر به انتخاب می‌شود یا نمی‌شود. یک وقت می‌گوید من باید زنان متعدد را ببینم تا از بین اینها انتخاب کنم. آیا کسی که هنوز قصد ازدواج به خصوص او نکرده، می‌تواند به او نگاه کند یا نه. امام می‌فرماید احوط این است که نظر به شرطی جایز است که قصد ازدواج با آن زن را به خصوص داشته باشد؛ و الا اگر هنوز قصد ازدواج با این شخص را ندارد، نظر جایز نیست.

اینجا یک مقداری بحث‌انگیز است؛ امام می‌فرماید این شرط است؛ مرحوم سید اینجا احتیاط استحبابی کرده است؛ ایشان تصریح می‌کند: «و لا فرق بین أن یكون قاصداً لتزویجها بالخصوص أو کان قاصداً لمطلق التزویج و کان بصدد تعیین الزوجة بهذا الاختبار و إن کان الاحوط الاقتصار علی الاول». احتیاط مستحبی می‌کند که نظر در اینجا جایز است. اینجا بعضی از محشین عروه مثل خود امام(ره)، مرحوم آقای بروجردی و مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی، برخلاف سید فرموده‌اند که احتیاط واجب این است. مرحوم آقای خوئی اصلاً فرموده‌اند «بل هو المتعین»، یعنی باید اینجا فتوا دهیم. این یک مقداری بحث‌انگیز است که اصلاً کسانی که می‌گویند باید قصد ازدواج با این زن بخصوصها را داشته باشد تا بتواند نگاه کند؛ و آنهایی که

می‌گویند لازم نیست، همین قدر که قصد نکاح به صورت کلی باشد، کافی است. به چه دلیل این حرف را زده‌اند؟ اینجا یک مطلبی را مرحوم حاج شیخ آیت‌الله حائری یزدی فرموده (در تقریرات میرزا محمود آشتیانی از نکاح حاج شیخ است)، ایشان صور چهارگانه‌ای اینجا تصویر و اینها را بررسی کرده است؛ دیگران هم مطالبی دارند. عمده مسأله در اینجا که بیشتر باید درباره آن بحث شود، این است که این اراده‌ی نکاح یعنی چه؛ چون در روایات دارد من یرید نکاحها. این مسأله محوری در اینجا است که اصلاً اراده‌ی نکاح به چه معناست. چند احتمال اینجا تصویر شده است که اینها را در جلسه آینده عرض خواهیم کرد.

### شرح رساله الحقوق

اولین عضوی که حقی برای آن بیان شد، زبان بود: «فاکرامه عن الخنا»، بزرگداشت زبان از بدزبانی و بدگویی، که ما به چند مورد و مصداق از مهم‌ترین مصادیق بدزبانی اشاره کردیم. یعنی سوءاستفاده از زبان. اگر بخواهیم «اکرامه عن الخنا» را در یک جمله بگوییم، یعنی بزرگداشت زبان از گناهان زبان.

### سایر مصادیق بدزبانی

ما به چند گناه زبان اشاره کردیم، در حالی که زبان گناهان بسیاری برای آن قابل تصویر است. از بیست گناه، برشمرده‌اند تا دویست گناه، مستقیم یا غیرمستقیم. البته قراردادن برخی از این گناهان به عنوان گناهان زبان، با تسامح همراه است؛ اینکه مثلاً کسی اظهار فقر و ناداری کند، یا مثلاً تفسیر به رأی؛ تا هفتاد گناه که خیلی موارد را به عنوان گناهان زبان نام برده‌اند. بدعت در دین. اگر قرار باشد اینها را بگوییم جزء گناهان زبان است، خیلی از چیزهای دیگر را می‌توانیم بگوییم گناه زبان است؛ مثلاً جاسوسی کردن گناه زبان است؛ در حالی که این جزء گناهان زبان نیست بلکه این خودش یک عنوان مستقلی برای عصیان و مخالفت با خداوند است. اینها را کنار بگذاریم؛ واقعاً بعضی از اینها به عنوان گناهان این عضو شمرده نمی‌شوند. اما به غیر از چهار یا پنج موردی که گفتیم، واقعاً موارد بسیاری وجود دارد که آنها را می‌توانیم به عنوان گناه زبان ارائه دهیم. راجع به غیبت، تهمت، دروغ، ناسزا و دشنام توضیح دادیم. به غیر از اینها واقعاً بعضی مصادیق مهم دیگری هم برای زبان به عنوان گناه وجود دارد. اگر ما بخواهیم یکی یکی اینها را توضیح دهیم، فرصت نیست. امروز می‌خواهیم از بحث زبان عبور کنیم.

۱. سخن چینی: مثلاً نمایی یکی از گناهان مهم زبان است؛ نمایی آثار بسیار مخربی دارد؛ بسیاری از فتنه‌ها و کینه‌ها و تقارها از نمایی برمی‌خیزد. یک عده کارشان همین است؛ بعضی‌ها بدون نمایی و سخن چینی اصلاً نمی‌توانند زندگی کنند. اولاً اشتیاق دارند که با همه سر سخن را باز کنند و یک مطالبی را به هدف انتقال به دیگران بشنوند. این یکی از بدترین کارهایی است که زبان می‌تواند انجام دهد. رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «أَبْغَضُكُمْ إِلَى اللَّهِ الْمَسَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ»<sup>۳</sup> مغضوب‌ترین افراد نزد خدا کسانی‌اند که دائماً براساس نیمه در حال رفت و آمد هستند. یعنی اساس زندگی خود را بر سخن چینی و اختلاف‌افکنی قرار داده‌اند. یک عده کارشان همین است. در گذشته وسایل ارتباطی مثل امروز نبود؛ در گذشته باید می‌رفت خانه زید و حرف‌های او را می‌شنید و از آنجا خانه عمرو می‌رفت. نمایی بعضی‌ها بین الاثینینی است؛ یعنی از زید حرفی را می‌گیرد و به

۳. بحارالأنوار، ۶۸، ص ۳۸۳، ح ۱۷.

عمر و می‌دهد و از عمر و ... ولی بعضی‌ها (مثل آن چیزهایی که الان در فضای مجازی اتفاق می‌افتد) واقعاً به هدف تخریب و بهم ریختن اوضاع عمومی جامعه این کار را می‌کنند. کسانی که اساس کارشان بر سخن‌چینی است، اینها مغضوب‌ترین انسان‌ها نزد خدا هستند. گاهی وقت‌ها حتی ممکن است یک مطلبی را یک کسی گفته و یک حرفی زده، راجع به یک کسی، حالا مثلاً در یک شرایطی بوده و از روی عصبانیت بوده؛ خود اینکه اینها را انسان حفظ کند، نقل نکند، تلاش کند برای اصلاح ذات‌البین، این آن چیزی است که خداوند متعال از ما انتظار دارد. روایت دیگری از پیامبر (ص) وارد شده که می‌فرماید: «أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِشِرَارِكُمْ قَالُوا بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ قَالَ الْمَشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمُرْقُونَ بَيْنَ الْأَحْبَةِ»<sup>۴</sup> اصلاً بنای بعضی بر سخن‌چینی و نمایی است و اینکه بین دوستان جدایی بیندازند. آدم تا می‌تواند باید دوستان را بهم نزدیک کند.

۲. اهانت: یکی از چیزهای دیگری که برای زبان به عنوان یک گناه می‌توانیم ذکر کنیم، اهانت کردن است؛ اهانت لسانی. چون گاهی اهانت رفتاری است و کسی دیگران را در رفتار تحقیر می‌کند؛ گاهی در لسان. تحقیر و اهانت لسانی از جمله گناهانی است که بسیار بزرگ شمرده شده است.

۳. چاپلوسی: چاپلوسی از گناهان زبان است. چون وقت نیست روایات را نمی‌خوانم.

۴. مسخره کردن.

۵. وعده دروغ دادن: اینها گناهان زبان است. وعده دروغ که الان متأسفانه بعضی از مسئولین ما به آن مبتلا هستند.

۶. افشاء سر: این از گناهان بسیار بزرگ است.

۷. خودستایی: اینکه آدم از خودش تعریف کند، این یکی از جلوه‌های مربوط به زبان است.

«والحمد لله رب العالمین»